

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۱، ش ۲ (پیاپی ۲۳)، پاییز ۱۳۹۹

صص: ۸۰-۶۷

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

بررسی افکار و اندیشه‌های میرزاده عشقی براساس وقایع روزگار او

سید محسن محرابی

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

چکیده

بیان تأثیر اجتماع و محیط بر اندیشه شاعران و نویسندگان که از گذشته مورد توجه منتقدان قرار گرفته بود در قرن حاضر پررنگ‌تر شد. در سال‌های پایان دوره قاجار که ایران در کشمکش و هرج و مرج به سر می‌برد و قوای بیگانه از سه جهت خاک وطن را اشغال کرده بودند، اتفاقات مهمی چون انقلاب مشروطه، قرارداد و ثوق الدوله با انگلیس و جمهوری رضاخانی رخ می‌دهد. آشنایی با دیدگاه و اندیشه‌های نویسندگان خارج از کشور و نیز اجتماع و محیط متفاوت زندگی اروپاییان با ایران، توجه روشنفکران و تجددخواهان را به خود جلب می‌کند. در این سال‌ها، میرزاده عشقی به عنوان یک روزنامه‌نگار و شاعر انقلابی اندیشه‌های خود را در قالب شعر و نوشته بیان می‌کند، او ضمن دفاع از مشروطه‌خواهان، خواستار تغییر در قوانین و حذف سردمداران آن می‌شود؛ با جمهوری رضاخانی مخالفت کرده و از مخالفان اصلی قرارداد و ثوق الدوله با انگلیس است. عدم آشنایی او با احزاب و جمعیت‌های سیاسی، سبب سطحی‌نگری و انتقاد بی‌نقشه و بدون هدف می‌شود که او را گاه در مقابل عامه مردم و نیز روحانیت قرار می‌دهد. این پژوهش بر پایه مستندات تاریخی و اندیشه‌های روشنفکران و مبارزان ایران به بیان دیدگاه‌های عشقی در مبارزه و شیوه مقاومت او می‌پردازد.

واژگان کلیدی: میرزاده عشقی، مشروطه، مهاجرت، قرارداد ۱۹۱۹، جمهوری، ناسیونالیست

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

Email: mohsen_mehrabi70@yahoo.com

مقدمه

در سال‌های میانی دوره قاجار، با مطرح شدن بحث عدالت‌خانه که به جنبش مشروطیت انجامید و باعث محدود و مشروط کردن قدرت پادشاه شد، اوضاع اجتماعی و سیاسی در ایران تغییر کرد و همین تغییر در اوضاع سبب گرایش شاعران و روشنفکران به منافع جمعی، عدالت اجتماعی و آزادی‌خواهی شد که تا پیش از آن در ایران و در شعر فارسی سابقه نداشت (امین، ۱۳۸۷: ۳۲۳). آشنایی با اندیشه روشنفکران و نویسندگان روسیه و نیز اندیشه اروپاییان به ویژه نویسندگان فرانسه و صنعت در اروپا سبب تغییر دیدگاه‌های روشنفکران و تجددخواهان ایران شد. با این حال نقش فرانسه از دیگر کشورها پررنگ‌تر بود. اگر تأثیرپذیری انقلاب مشروطه از انقلاب فرانسه را بپذیریم، می‌توانیم چنین بگوییم که تجدد ادبی این دوره هم تحت تأثیر تحولات ادبی پس از انقلاب فرانسه بوده است. شاعران و نویسندگان دوره مشروطه دریافته بودند که فرانسه پس از انقلاب، مساوات ادبی را نیز به دست آورده بود. روی گرداندن از درباریان و گرایش به بیان مسائل حقیقی، حضور مردم در آثار ادبی و گرایش آثار ادبی و ایجاد سبک ساده، از تحولات ادبی این دوره بود. اعتقاد به تلازم انقلاب ادبی و انقلاب سیاسی در این دوره زبانزد نویسندگان است (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۷۲). از این دیدگاه در این برهه تاریخی، تعدادی از نویسندگان روشنفکر فعالیت نافی را آغاز کردند. البته تغییر در اوضاع و شرایط اجتماعی جدید، علاوه بر مفاهیم و مضامین ادبی در مسائل دیگر هم مؤثر بود اما این تحول به قالب شعری آن‌ها راه نیافت. هرچند تغییرات اندکی در تقطیع مصراع و شیوه نوشتن شعر در آثار بعضی چون تقی رفعت، شمس کسمایی، لاهوتی، میرزاده عشقی و... دیده می‌شد اما تحول اصلی شعر این دوره در مفهوم و محتوا دیده می‌شود (حقوقی، ۱۳۸۰: ۳۸۵).

در این سال‌ها ایران در بحبوحه هرج و مرج، استبداد و یا حتی تجزیه تمامیت ارضی کشور قرار داشت. سفر پرهزینه مظفرالدین شاه به اروپا که به بهانه زیارت مشهد بود به تعطیلی بازار انجامید و به نهضت مشروطه ختم شد (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۸۷۲). دوره استبداد صغیر، آشوب و وضع بد اقتصادی که بعد از جنگ جهانی اول تشدید شد، همه باعث گردید که شاعران این دوره از تاریخ، سود جمعی را بر منفعت شخصی ترجیح داده و برای رسیدن به عدالت اجتماعی شعر بسرایند. مهمترین رویداد فرهنگی در چنین زمانی، استحاله ارزش‌ها است که می‌تواند به دلایل اعتقادی و عقلانی و یا به انگیزه‌های عاطفی و روانی باشد. حرکت شاعر و نویسنده از فرد به اجتماع، یکی از نمونه‌های بارز این استحاله ارزشی و پایداری در تاریخ ماست. این مقاله به بررسی دیدگاه‌های اجتماعی و تأثیر وقایع تاریخی مانند انقلاب مشروطه، انحراف انقلاب و مخالفت با مجلس، جنگ

بین الملل اول، قرارداد ۱۹۱۹ و جمهوری خواهی در اشعار و نوشته های میرزاده عشقی می پردازد.

میرزاده عشقی و شاعری

محمد رضا میرزاده عشقی (۱۲۷۲ همدان - ۱۳۰۳ تهران) بعد از این که سال های کوتاهی را به تحصیل فارسی و فرانسه در آموزشگاه های الفت و آلیانس گذراند، تحصیل را رها کرد و مدتی را در تهران و رشت به سر برد. او در سال های جنگ بین الملل اول، در هواخواهی از عثمانی به آن جا رفت و در همان جا بود که فعالیت های روزنامه نگاری و شاعری خود را آغاز کرد. فعالیت عشقی در عرصه ادبیات به سه شاخه شاعری، روزنامه نگاری و نمایش نامه نویسی تقسیم می شود. او شاعری معمولی، روزنامه نگاری شجاع و نمایش نامه نویسی مبتکر است که به علت بیان صریح عقایدش و مبارزه با حاکمیت در سال های جوانی به ضرب گلوله افرادی ناشناس به قتل می رسد. رشید یاسمی درباره شعر او می نویسد: «عشقی معلومات کافی در ادبیات نداشت و خود نیز عمداً از ممارست در آثار فصاحی قدیم خودداری می کرد. ولی در گفتار او مضامین نو بسیار است» (یاسمی، ۱۳۵۲: ۷۲). حسن امین می گوید: «اشعار عشقی از جهت زبانی ناهموار و از جهت وزنی و دستوری دارای ضعف بلکه گاهی اغلاط فاحش است» (امین، ۱۳۸۴: ۲۴۱). اما محمد اسحاق، ایران شناس هندی، درباره شعر او نظر دیگری دارد: عشقی را می توان معلم و رهبر نهضت ایران جدید خواند. دو شعر «ایده آل» و «رستاخیز» مقام او را برجسته کرده است. از آن جایی که مضامین، عالی، پرشور و پر کشش است، بعضی از نقایص تصادفی در لغت و وزن را نباید چندان مهم تلقی کرد. او نه تنها یک شاعر معروف، بلکه یک تصنیف ساز هم بود. عشقی زندگی اش را بر سر صداقت و صمیمیت در بازار افکار افراطی جمهوری خواهانه گذاشت. با وجود مرگ زودرس، شایسته است او را یکی از بهترین شاعران ایران جدید تلقی کنیم (اسحاق، ۱۳۷۹: ۶۲). آنچه شعر عشقی را دارای فراز و فرود و گاه ضعف می کند، عدم آشنایی او با آثار کلاسیک فارسی (ر.ک. یاسمی، ۱۳۵۲: ۷۲)، و نیز بهره گیری مصنوعی او از زبان عامیانه است. این ویژگی را در شعر عارف قزوینی هم می بینیم؛ آن ها می خواستند سنتی از زبان عامه و زبان ادب به وجود آورند و چون این یک عمل اکتسابی است، زبانشان پر از غلط های دستوری می شود. در حالی که سید اشرف گیلانی به علت این که خالصانه عامیانه حرف می زند، کمتر اشتباه دستوری دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۲). از طرفی عشقی با اسلوب ادبیات غرب نیز همراه نمی شود. او خود در این باره می گوید: با برخی از ادبایی که به تازه در تجدید ادبیات ایران جدیت می ورزند، هم آرزو نیستم. زیرا آنان تجدید ادبیات فارسی را تبدیل اسلوب آن با اسلوب مغرب در

نظر گرفته، قالب کلام آن‌ها فارسی و روح آن مغرب‌زمینی است (عشقی، ۱۳۵۰: ۲۶۰). در واقع عشقی، شاعر با استعدادی است و اگر مطالعهٔ بیشتری می‌کرد، به دلیل استعداد سنت‌شکنی که داشت می‌توانست خیلی از کارهای نیما را قبل از نیما انجام دهد، ولی افسوس که در دورهٔ بحرانی‌ای زندگی می‌کرد و عاقبت عمرش هم وفا نکرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۲).

داشتن اطلاعات اندک را در دیدگاه سیاسی او نیز می‌بینیم؛ او از احزاب و جمعیت‌های سیاسی جهان قرن بیستم، و مبارزات طبقاتی و علل تضاد منافع طبقات مختلف، و راه‌حل مسائل و مشکلات اجتماعی، چنانکه باید آگاه نبود و چنین می‌پنداشت که با عید خون و کشتن اقلیتی از عناصر فاسد و فرصت‌طلب می‌توان جامعهٔ سیاسی را دگرگون کرد و به سوی سعادت و بهروزی راهنمایی نمود. رفته‌رفته انتقاد بی‌نقشه و هدف در وی قوت گرفت و مردم را به پیکار مسلحانه با امپریالیسم و اصلاح‌اساسی زندگی دعوت کرد (راوندی، ۱۳۷۴: ۴۰۹). دکتر غلامحسین یوسفی دربارهٔ این دیدگاه او می‌گوید: به تدریج میهن‌پرستی توأم با بدبینی و یأس، اندیشهٔ او را به انتقادهایی آتشین و بدون هدف روشن و ویرانگر کشاند (یوسفی، ۱۳۹۲: ۳۷۰). در دورهٔ کوتاه اما بحرانی حیات وی، حوادث مهم و غالباً تأسف انگیزی اتفاق می‌افتد؛ انقلاب مشروطه و انحراف آن از موازین اولیه (به زعم شاعر)، جنگ بین‌الملل اول، قرارداد وثوق‌الدوله با دولت انگلیس، جمهوری رضاخانی، خیانت رجال ایرانی و ظلم و جور آن‌ها بر مردم، همه از این مواردند که شاعر در مقابل آن‌ها واکنش نشان داده و مقاومت می‌کند؛ که به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- انقلاب مشروطه

در سال‌های صدارت عین‌الدوله، که شیوهٔ بی‌عدالتی را در ادارهٔ مملکت در پیش گرفته بود، گهگاه اغتشاشات ضد دولتی و ناخشنودی‌هایی از سوی علمای دینی دیده می‌شد. اقدام عجیب مستشار گمرکات آن زمان، مسیو نوز بلژیکی، که به لباس روحانیت توهین کرده بود و حمایت مظفرالدین شاه و صدر اعظم از او سبب اتحاد دو مجتهد بزرگ تهران، آقا سید محمد طباطبایی و آقا سید عبدالله بهبهانی شد؛ پشتیبانی عین‌الدوله از اقدام علاءالدوله در چوب زدن تعدادی از مجتهدان و بازاریان تهران نیز بر خشم مردم و علما افزود تا با تحصن در زاویهٔ حضرت عبدالعظیم خواستار تأسیس عدالتخانهٔ دولتی شوند (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۸۰: ۸۵۵). از این زمان به بعد، انقلابیون توانستند در مبارزه‌ای چند ساله مجوز تأسیس مجلس شورای ملی و قانون مشروطه را بگیرند و کشور را از سلطنت

مطلقه خارج کنند (۱۳۲۴ ق). تلاش برای برقراری عدالت‌خانه و مجلس شورا که از میهن پرستی سردمداران آن نشأت می‌گرفت، روشنفکران آن سال‌ها را به گونه‌ای آگاه و ناخودآگاه به‌سوی ناسیونالیسم سوق می‌داد. می‌توانیم ناسیونالیسم این سال‌ها را این‌گونه تعریف کنیم: تعهد ایدئولوژیک به اتحاد و استقلال و منافع مردمی که خود را یک اجتماع معرفی می‌کنند و نیز خودآگاهی افراد و گروه‌ها به عضویت در یک ملت یا گرایش به بهبود آزادی، قدرت و سعادت ملت (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۴۰). از طرفی اندیشه لیبرال نیز بر ذهن مشروطه خواهان سایه افکنده بود؛ لیبرالیسم بر مبنای دفاع از آزادی‌های فردی استوار است. ناسیونالیسم‌ها نیز برای ملت‌ها حق حاکمیت و آزادی برخوردار بودند. تلفیق این دو مقوله به ناسیونالیسم لیبرال می‌رسد که دو اصل اولیه دارد: تمام اشکال سلطه خارجی را نفی می‌کند و بر دموکراسی تأکید دارد که در قالب مشروطه‌خواهی و محدودکردن قدرت حاکم استوار است (همان، ۵۸). ناسیونالیسم‌های لیبرال معتقد بودند که به ایران و تمدن دیرینه آن احترام می‌نهند اما بیشتر برای حقوق سیاسی و پایمال شده مردم اهمیت قائلند.

در این سال‌ها عشقی دوران کودکی را می‌گذراند و در واقع حضور او به عنوان یک نویسنده و یا روشنفکر، مصادف می‌شود با پایان دوره استبداد صغیر و تصرف تهران به دست افراد سردار اسعد بختیاری و آغاز سلطنت احمد شاه (۱۳۲۷ ق). در این دوره، در مجلس تنش زیادی وجود داشت. فرقه دموکرات به رهبری سید حسن تقی زاده و سلیمان اسکندری با اعتدالیون و روحانیون بلند پایه مثل بهبهانی و طباطبائی مخالفت می‌کرد (دیگار، هورکاد و ریشار، ۱۳۷۷: ۴۷). در واقع در مدت کوتاهی بعد از مشروطه اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران واقعاً آشفته شد. شورش‌های محلی در گیلان، سوادکوه، دشت مغان و... مملکت را با بحران روبرو کرده و این بحران‌ها طیف وسیعی از روشن فکران و توده مردم را از بهبود اوضاع ناامید ساخته بود. روزنامه شفق سرخ شرایط ایران را خراب‌تر از دوره استبداد می‌دانست (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۸۴). میرزاده عشقی در خط سوم خواستار گشودن راهی نو بود. او معتقد بود که سردمداران مشروطه، دیگر نباید در امور سیاسی و اجتماعی دخالت داشته باشند؛ زیرا به دلیل مبارزه متمادی چند ساله با افراد مستبد و مرتجع، خودشان مرتجع شده‌اند. در این عقیده حتی ملک الشعرا بهار، سردبیر عالم روزنامه نوبهار را نیز مستثنای نمی‌کرد: «رجال دوره مشروطیت و عناصر انقلاب اول که اغلب امروز در مجلس و دوائر دولتی هستند، معلم کلاس‌های مدرسه تجدد و آزادی بوده‌اند و نمی‌توانند کلاس‌های بالاتر را تدریس کنند» (عشقی، ۱۳۵۰: ۱۵۳). به نظر عشقی، انقلاب کنندگان که دستاوردهایشان را مطابق آرمان‌هایشان نمی‌دیدند به این نتیجه رسیده‌اند

که اگر انقلاب نمی‌کردند بهتر بود و با این عقیده خود مرتجع شده‌اند (همان، ۱۵۵). او در تابلوی سوم ایده آل از زبان پدر مریم می‌گوید:

چه گویمت من از این انقلاب بی‌بنیاد که شد وسیله‌ای از بهر دسته‌ای شیاد
چه مردمان خرابی، شدند از آن آباد گر انقلاب بد این، زنده باد استبداد
که هر چه بود از این انقلاب بود بهین

(همان، ۱۸۹)

البته دلیل اصلی تغییر عقیده بعضی از سردمداران مشروطه و تمایل آنان به محافظه‌کاری را می‌توان در مسائل دیگری غیر از ناامیدی دانست؛ در واقع لیبرال‌ها وقتی با قدرت توده‌های مردم روبرو شدند به محافظه‌کاری گرایش پیدا کردند؛ به این نتیجه رسیدند که آزادی بیان می‌تواند تهدیدستان را تحریک کند و به بی‌نظمی جامعه منجر شود. پس محافظه‌کاران تأکید را روی حفظ وحدت ملی گذاشتند و گونه‌ای ناسیونالیسم محافظه-کاری ایجاد شد (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۶۰). با این حال مبارزه عشقی با رهبران مشروطه و نمایندگان مجلس، سبب رویارویی‌اش با قاطبه مردم می‌شود. در واقع او با قشر سنتی مردم که پیرو اعتدالیون بودند و نیز با طرفداران فرقه دموکرات در یک جبهه مبارزه می‌کند. شیوه عشقی در این مبارزه مبتنی بر ارائه دلیل و سند است. او با تعریف دلیل انقلاب (ص ۱۵۳)، روز انقلاب و فردای انقلاب (ص ۱۵۶)، انقلابی مرتجع (ص ۱۵۵) در شماره‌های ۶، ۷ و ۸ روزنامه قرن بیستم (۱۳۰۱ ش.) به دنبال قبولاندن این اندیشه به خوانندگان و عامه مردم است.

۲-۲- مهاجرت

آغاز سلطنت واقعی احمد شاه، مقارن با جنگ بین‌الملل اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) بود. هرچند دولت ایران در این جنگ اعلام بی‌طرفی کرد اما پس از اندک مدتی به اشغال نیروهای بیگانه در آمد و این به دلیل ضعف دولت مرکزی در ایران بود که از اختلاف احزاب مشروطه و دسته بندی‌های رجال حکومت ناشی می‌شد (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۸۰: ۸۲۹). در این سال‌ها گیلان در دست چریک‌های جنگلی و آذربایجان تا زنجان در اشغال عثمانی-ها بود. جاده همدان قزوین و نیز منطقه فارس تا بوشهر تحت سیطره انگلیس بود (دیگار، هورکاد و ریشار، ۱۳۷۷: ۶۱). در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ روس‌ها پایتخت را کنترل کرده و به قصد اصفهان و سپس کرمانشاه حرکت کردند (همان، ۵۸). در چنین وضعیتی مهاجرت تعدادی از مجلسیان به عثمانی سبب تعطیلی مجلس و تشکیل دولت آزاد در خارج از ایران شد. به این ترتیب کلیه خواسته‌های دول بیگانه که نیازمند تصویب مجلس بود، صورت قانونی پیدا نکردند (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۸۳۰). عشقی نیز در همین

اوضاع همراه دولت ملی نظام-السلطنه مافی و سید حسن مدرس به عنوان مهاجرت به استانبول رفته بود (امین، ۱۳۸۷: ۳۲۶). او در این باره می‌گوید:

رفتیم در برابر دشمن که تا کنیم
گشتیم ما مهاجر و بدبخت و دربدر
ابراز زورمندی و اثبات قادری...
گردون به ما نمود نهایت ستمگری
(همان، ۳۵۵)

عشقی برنامه همراهان خود را گونه‌ای خیانت می‌بیند. آن‌ها را اجنبی پرست و بیگانه‌پروری استاد می‌داند. مهاجرین را طالبان پول و رشوه دشمن وطن دانسته، اعتراض‌های آنان را جنگ زرگری می‌خواند:

زین قوم پولکی، هنر جنگ می‌خواه!
هرگز مجو زجنس مؤنث مذکری...
ابله منم که صرف، پی لیلی وطن
رو کرده‌ام به دشت چو مجنون عامری
(همان، ۳۵۹)

شیوه او برای بیداری خلق ذکر مصیبت است. یادآوری گذشته پرافتخار این سرزمین و بیان سیه روزی امروز آن. او در نمایشنامه «رستاخیز شهریان ایران در ویرانه‌های مداین» می‌گوید:

یاد از آن عهدی که درمشرق تمدن باب بود
وز کران شرق نور معرفت پرتاب بود...
حیف نبود زادگان خسروکشورگشای
دست بر شمشیر نابرده درآیندی زپای
خیرگی بنگر که درمغرب زمین غوغا به‌پاست
این همی‌گوید که ایران ازمن آن گوید زماست
(همان، ۲۳۹).

سپس با صدای رسا مردم را به مبارزه و جهاد می‌خواند: خیز ای مشرق زمینی روز مغرب کن سیاه

۲-۳- جمهوری رضاخانی

طرح داستان جمهوری، در سطح حاکمیت و در زمان شهریاری احمدشاه، به پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ برمی‌گردد. احمدشاه در ۲۱ دی ماه این سال به نورمن، وزیر مختار انگلیس، می‌گوید که دولت انگلیس از وی حمایت نمی‌کند... پس چاره‌ای مگر استعفادادن و بیرون رفتن از ایران، به عنوان یک فرد عادی ندارد. سپس پیشنهاد می‌کند که شاید بهتر باشد رژیم جمهوری در ایران برقرار شود. با تشکیل اولین کابینه توسط سردار سپه در ۶ آبان ۱۳۰۲ احزابی چون: جمهوری، جمهوری خواهان، حزب

مستقل دموکرات و... سربرمی‌آورند. هرچند همه آن‌ها سرسپرده رضاخان نبودند اما همگی بازار جمهوری را داغ کردند (آصفی رامهرمزی و وطن-دوست، ۱۳۸۳: ۴۶). هنگامی که احمدشاه در پاریس خود را به سلطنت بی‌علاقه نشان داد، مقدمات انقراض قاجاریه از جانب رضاخان فراهم می‌شد. تلاش‌های مدرس نیز به عنوان رهبر اقلیت مجلس، برای بازگشت او بی‌ثمر بود. در این زمان تلاش‌های سردار سپه برای برقراری جمهوری که به تقلید از جریان‌ات ضد دینی ترکیه بود با مخالفت شدید روحانیون و روزنامه نگاران مواجه گردید (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۸۰: ۸۶۶). رهبر مخالفان جمهوری در مجلس و در بین قاطبه مردم، سید حسن مدرس بود. در مجلس پنجم، چهل نماینده وابسته به رضاخان و چهارده نماینده وابسته به سوسیالیست‌ها از طرفداران جمهوری بودند و بیست نماینده به رهبری سید حسن مدرس با آن مخالفت می‌کردند. دلیل اصلی مخالفان این بود که گمان می‌کردند جستار جمهوری خواهی را انگلیسی‌ها به میان آورده‌اند. در واکنش به جمهوری خواهی، بازار تهران بسته شد و یک راهپیمایی از مسجد جامع تا مجلس برپاگردید (آصفی رامهرمزی و وطن-دوست، ۱۳۸۳: ۵۰).

عشقی نیز یکی از مخالفان اصلی جمهوری رضاخانی به شمار می‌رفت. وی در این باره می‌گوید: «جمهوری که سی سال مقدمه لازم دارد و حتماً باید به دست اقل دو هزار دیپلمه دارالفنون دیگر اجرا شود، ملت ایران با دست چند نفر بین‌النهرینی و... در عرض سه ماه آن را ساخت» (عشقی، ۱۳۵۰: ۱۴۱). او معتقد بود در مملکتی که هنوز قسمت اعظم اهالی آن معنی قانون و مشروطه را نفهمیده‌اند، جمهوری کار عبثی است (همان، ۱۴۹). او به این جمهوری القابی چون سینمای جمهوری (همان، ۱۴۲)، جمهوری قلابی و جمهوری نابالغ (همان، ۱۴۶) داده بود. شاید برای عشقی به عنوان جوانی روشنفکر که به مزایای جمهوری آگاه و اصولاً طرفدار آن بود این مخالفت عجیب باشد، اما او «از بازی‌های سیاسی و دساست‌پشت پرده خبر داشت ... و علناً اظهار داشت که بازی‌های اخیر تهران به تحریک اجنبی است» (اسحاق، ۱۳۷۹: ۸۰). البته عشقی در این راه «قسمت اعظم از آزادی‌خواهان و متفکرین خصوصاً آن عده‌ای که از سایرین هوشیارتر بودند» را همراه خود در مخالفت با جمهوری قلابی می‌داند (عشقی، ۱۳۵۰: ۱۴۲).

۲-۴- قرارداد ۱۹۱۹

امپراطوری انگلیس که در وقایع امتیاز تالبوت و تحریم تنباکو، تماماً در مقابل روحانیت و علمای دینی قرار گرفته بود، به دنبال اجرای بازی جدیدی در سیاست خارجی ایران بود. وقایع انقلاب مشروطه و تحصن مخالفان دولت در حیاط سفارتخانه انگلیس از جمله تلاش‌های دولت انگلستان برای مسلط شدن بر ملت و آشتی با روحانیت بود. در

سال‌های پایانی حکومت قاجار، انگلستان با الزام احمد شاه به برکناری صمصام السلطنه (رییس‌الوزرای وقت)، راه را برای روی کار آوردن یکی از مهره‌های اصلی خود یعنی وثوق‌الدوله، هموار کرد. حسین وثوق‌الدوله که به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، عربی و ادبیات، و حکمت تسلط داشت، بعد از دو دوره نمایندگی مجلس و خدمت به عنوان وزیر مالیه، عدلیه، داخله و خارجه به سمت رییس‌الوزاری رسید (ر.ک. یاسمی، ۱۳۵۲: ۹۱). او مردی ادیب، شاعر و در عین حال مدبر و مدیر و صاحب اقتدار بود و از احمد شاه و حکومت قاجار هم اظهار نارضایتی می‌کرد. وی به مجرد تأمین قدرت، به الزام انگلیس اقدام به طرح قرارداد تازه‌ای بین الدولتین کرد که در اجرای آن، بی آنکه استقلال اسمی ایران از بین برود، اساس دستگاه دولت را که عبارت از قشون و مالیه بود تحت نظارت دولت بریتانیا در می‌آورد. ایران در این قرارداد، باید پرداخت مخارج قیومیت بی اسم بریتانیا را از خزانه بربادرفته خویش تعهد می‌کرد. با توجه به نبود مجلس، این قرارداد که بعدها به قرارداد ۱۹۱۹ معروف شد، به امضاء و تنفیذ شخص رییس‌الوزرا رسید (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۸۰: ۸۳۲). قرارداد اصول شش‌گانه قرارداد، عایدات گمرکات، حمل و نقل و ارتش ایران را به انگلستان واگذار می‌کرد (ر.ک. ایگار، هورکار و ریشار، ۱۳۷۷: ۶۸). این قرارداد بدون اعلان قبلی به وسیله جراید در تهران منتشر شد و اعتراض میلیون آزادی‌خواه را برانگیخت. حتی احمدشاه نیز از طریق جراید از عقد این قرارداد مطلع شد؛ شاه در اعتراض به مفاد این قرارداد، با میلیون و مخالفین آن دیدار کرد و به آن‌ها اظهار لطف نمود اما به دلیل این‌که مخالفت رسمی با قرارداد برای سلطنت او زیان سیاسی به دنبال خواهد داشت، در مقابل آن حالت انفعال گرفت. او برای این کار به اروپا مسافرت کرد تا در زمان سفرش، مخالفین با رییس‌الوزرا داخل مبارزه شده آن‌را برهم بزنند تا شاه با هیچ‌کدام از طرفین موافقت یا مخالفت رسمی نکرده باشد (مکی، ۱۳۶۲: ۴۰). با این حال در سفر خارج به هیچ عنوان حاضر به تأیید مفاد قرارداد نشد. مردم ایران نیز در روز ورود او به کشور، علی‌رغم فشار شدید نظمیه که از طرف وثوق‌الدوله حمایت می‌شدند، با بیان احساسات از او استقبال کردند و مخالفت خود را با خائنین به وطن اعلام داشتند (همان، ۷۵).

عشقی جایگاه وثوق‌الدوله را در رابطه با قانون اساسی ایران مانند جایگاه بنی امیه در قانون مقدس اسلام می‌داند. چون هر دوی این‌ها از هر قانونی متناسب با اهمیت آن قانون، کسب عظمت کردند (عشقی، ۱۳۵۰: ۱۲۳). او در مثنوی «جمهوری نامه» به طریق تمثیل و البته پس از آن با وضوح، جایگاه انگلیس و وثوق‌الدوله را بیان می‌کند (ر.ک. همان، ۲۷۷) و به شیوه اصلی خود با بیانی احساسی و ذکر مصیبت، ابعاد وسیع فاجعه را بیان می‌نماید: «شب و روز در وحشتم و هرگاه راه می‌روم فرض می‌کنم که روی خاکی قدم برمی‌دارم که

تا دیروز مال من بوده و حال از آن دیگری است! هر وقت آب می‌خورم می‌دانم این آب... و الخ؛ از این رو هر لحظه نفرینی به مرتکب این معامله می‌گفتم» (همان. ۳۰۹).

رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت

(همان. ۳۱۰) باغبان زحمت مکش کز ریشه کنند این درخت

البته او در این راه به سکوت مردم نیز اعتراض دارد:

یا رب این مخلوق را از چوب بتراشیده‌اند؟

بر سر این خلق خاک مردگان پاشیده‌اند؟

(همان. ۳۱۰)

تا شاید بتواند به این طریق آن‌ها را به مقاومت و پایداری برای حفظ وطن تشویق نماید. و این مضامین بارها تکرار می‌شود:

وای از این مهمان که پادر خانه ننهاده هنوز

پای صاحب خانه را از خانه بیرون می‌کند...

انگلیس آخر دلش بهر من و تو سوخته؟

آنکه بهر یک وجب خاک اینقدر خون می‌کند

آنقدر می‌دانم امروز ار که بر ما داده پنج

غاز، فردا دعوی پنجاه ملیون می‌کند

(همان. ۳۳۴).

البته مخالفت ملیون و طبقه عامه مردم با این قرارداد مشهود است. حتی زندانی شدن و تبعید تعدادی از پیشوایان معترضین نیز موجب عقب‌نشینی مردم نشد. سید حسن مدرس که در رأس مخالفان بود، از میرزا کوچک‌خان برای مبارزه مسلحانه نیروی چریک طلب کرد (مکی، ۱۳۶۲: ۸۰) و مشخص نیست که چرا عشقی به سکوت مردم در این زمینه اعتراض می‌کند. نارضایتی او از این قرارداد به حدی است که به مدح سیدضیاء، ملغی‌کننده این قرارداد، می‌پردازد. سید ضیاءالدین طباطبایی که از خاندانی روحانی و شخصی جاه‌طلب بود، به طرفداری از انگلیس و قرارداد ۱۹۱۹ شهرت داشت. او این قرارداد را رستاخیز نوی ایران می‌دانست و در خانه بیلاقی خود کمیته‌ای مخفی مرکب از ایرانیان و ارامنه تشکیل داده بود و خودش نقش واسطه را میان اعضای کمیته و سفارت انگلیس بازی می‌کرد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱: سیزده). از طرفی احساسات ضد بلشویکی را نیز در روزنامه رعد بیان می‌کرد. وی هنگامی که از سوی احمد شاه به ریاست وزرایی رسید، برای خنثی کردن تبلیغات بلشویکی، عهدنامه مودت را بین ایران و شوروی امضاء کرد و قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی نمود (دیگار، هورکاد

و ریشار، ۱۳۷۷: ۸۰). علی‌رغم این مواضع دوگانه، همیشه دیدگاه عشقی را نسبت به سید ضیاء مثبت می‌بینیم. او در قصیده‌ای ضمن ذکر خیر پادشاهان گذشته ایران چون داریوش، نوشیروان، نادر و... حال و روز فلاکت بار ایران در آن روزها را بیان می‌کند و البته در میان آن همه تاریکی فقط فروغ سید ضیاء است که بارقه‌های امید را نمایان می‌کند: کنون قرنیست زایران گم شدست این روح کاین گونه

بنای ملک درهم گشت و نظم قوم برهم شد

مر ایزد را سپاس از بعدآن کز غیبتش ایران

همه اندوهگین صحنه سراسر پرده غم شد

پی تجدید فیروزی نسل پاک ساسانی

میهن سیدضیاءالدین خجسته صدراعظم شد..

ببین «عشقی» که هر کابینه رانفرین نمود اینک

چه سان درمدح این کابینه قدرت مصمم شد

(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۳۳).

او در جای دیگر یکی از ویژگی‌های اصلی خود و عارف قزوینی را این می‌داند که به مدح افراد و مقامات نپرداخته‌اند. البته در این میان سیدضیاء یک استثنا است:

گر که از سید ضیاء کردند تعریفی رواست چون ورا دانند تازه ساز ایران کهن

(همان، ۴۳۰: ۴۳۰).

۲-۵- میهن پرستی افراطی

عشقی به همراه تنی چند از شاعران و آزادی خواهان دیگر چون عارف قزوینی، در میهن پرستی افراط می‌کنند (راوندی، ۱۳۷۴: ۴۲۱). در واقع روحیه باستان‌گرایی او به سمت تعصب می‌رود آنچنان که رنگ و بوی شوونیسمی به خود می‌گیرد. این مضامین موتیف اصلی شعر عشقی است (اصفهانی عمران، ۱۳۹۷: ۱۳). صداقت او و شجاعتش باعث می‌شود که بدون هیچ گونه هراسی با خائنین به مملکت، و وطن‌فروشان به مبارزه برخیزد. از آن جا که حاکمان مملکت را ظالم و خائن می‌بیند، ایران برایش مهد استبداد می‌شود: ای خدا این مهد استبداد را ویران نما

گرچه در سرتاسرش یک گوشه آباد نیست (عشقی، ۱۳۵۰: ۳۶۴)

در راه مبارزه، به این نتیجه می‌رسد که تنها ایرانی می‌تواند درد ایران را دوا کند:

زحمت برای خود کش که خود به خود اسباب راحت تو مهیا نمی‌شود

(همان، ۳۳۹: ۳۳۹)

با این حال به ماندگاری سرزمینش نیز اعتقاد راسخ دارد:

ایران نمی‌رود ز کف، این ملک جسته است از چنگ فتنه‌های مغول و سکندری
(همان، ۳۶۰)

میهن پرستی مفرط این گروه منجر به اندیشه‌ی واهی ایجاد ایران بزرگ (پان‌ایرانیسم) می‌شد (راوندی، ۱۳۷۴: ۴۲۱). این اندیشه‌ها که ابتدا از طریق باورهای ناسیونالیست‌های تجددخواه آغاز شده بود به سوی افراط و پان‌ایرانیست سوق داده می‌شد. این گروه در عصر رضاشاه برای ساختن ایرانی نوین به شیوه‌ی غرب، خواهان گسترش وحدت ملی، حکومت مرکزی مقتدر و استقلال سیاسی و اقتصادی بودند. این دیدگاه، در نوع افراطی با دیدگاه سید حسن تقی‌زاده و در نوع میانه با اندیشه‌های کاظم‌زاده در ایرانشهر مطرح می‌شد. ناسیونالیست تجددخواه بر تجدد آمرانه تأکید دارد. یعنی نخبگان باید به هر طریقی عوام را در مسیر تجدد قرار دهند (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۱۱۳) که خود منجر به دیکتاتوری می‌شود. به عقیده‌ی اینان یک دیکتاتور ایده‌آل می‌تواند روزنامه‌ها را تعطیل، و قدرت مجلس و علما را درهم بشکند و با سرنیزه و قدرت، جبر، حبس و قتل زمینه‌ی یک انقلاب اجتماعی بزرگ را فراهم کند. چون معتقد بودند که ترقی با اتکاء به توده‌ی مردم به‌دست نمی‌آید و این همان استبداد متّوری است که در روزنامه‌ی کاوه به آن اشاره می‌شد (ر.ک همان، ۱۱۷). این اندیشه‌ها در دوره‌ی استبداد رضاشاه حالت فراگیر گرفت.

در این زمان، گونه‌ای سردرگمی در اندیشه‌های عشقی ایجاد می‌شود. او با مبارزه با آزادی بیان و تعطیلی روزنامه‌ها، دیکتاتور ایده‌آل و اندیشه‌های استبداد متّور مخالف است اما با مبارزه‌ی عملی و گونه‌ای اجبار در هدایت مردم هم آواز می‌شود:

کنون چاره‌ی ما بجز جنگ نیست چه روی سیاهی دگر رنگ نیست

(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۸۸)

نظریه‌ی عید خون او نیز مؤید همین اندیشه‌ی استبداد متّور است. پنج روز عید خون یعنی خانواده‌ها در هر سال پنج روز باید به حساب امنای قانون رسیدگی کنند تا هر یک از امانا را که به امانات ملت خیانت روا داشته‌اند از زحمت زندگی رهانده و جامعه را در سبب و شصت روز دیگر از سلامتی جریان احوال قوانین عامه مطمئن سازند (همان، ۱۲۴).

ناسیونالیست‌های تجددخواه عصر رضاشاه، تلاش گسترده‌ای برای احیای مفاخر ملی و معرفی هنر و ادبیات ایران قدیم می‌کنند. محمود افشار در نشریه‌ی آینده برای حفظ وحدت ملی، ترویج زبان فارسی، ارتباط میان مناطق مختلف ایران، تغییر اسامی شهرها، وحدت در لباس اقوام و... را پیشنهاد می‌کند (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۱۵۰). عشقی در نمایشنامه‌ی «رستاخیز شهبازان ایران» به ایران باستان و عظمت آن توجهی خاص دارد (ر.ک. عشقی، ۱۳۵۰: ۲۳۱). اما این روشنفکران از تلاش رضاشاه برای مبارزه با دین و روحانیت

غافل بودند. عشقی که در روزگار مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و مبارزه با جمهوری رضاخانی از پیروان اندیشه سید حسن مدرس بود در دام این تبلیغات می افتد و با روحانیت و شعائر مذهبی مخالفت می کند و به این ترتیب عملاً در مقابل اندیشه های عامه ملت ایران که مردمی مذهبی هستند قرار می گیرد. او در نمایشنامه «رستاخیز شهریان ایران»، علناً مردم ایران را مردگان ایستاده، و ایران را قبرستانی خراب و ویران معرفی می کند (ر.ک. همان. ۲۳۴).

معلوم نیست مُرده یا آن که زنده اید ای قوم خواجه اید شما، یا که بنده اید؟
(همان. ۲۳۶)

۳- نتیجه گیری

میرزاده عشقی در یکی از بحرانی ترین سال های تاریخ ایران در چند قرن اخیر زندگی کرده است. انقلاب مشروطه، استبداد صغیر، قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای رضاخان در دوره ای کمتر از ده سال رخ می دهد. کشور دارای هرج و مرج و بی قانونی می گردد. او بدون هیچ گونه چشم داشتی، در مقابل آن چه به ضرر ملت و وطن می داند می ایستد، مردم را به مبارزه فرا می خواند و از لزوم فداکاری و فداشدن می گوید. با این حال عدم آشنایی او با احزاب و جمعیت های سیاسی جهان قرن بیستم و نیز افراط وی در میهن پرستی، او را به انتقاد بی نقشه و هدف و تزلزل در افکار سوق می دهد. او که از طرفداران مشروطه بوده پس از استقرار آن با سردمداران به مخالفت برمی خیزد که گونه ای رویارویی با عقاید مردم تلقی می شود. در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹، همراه با مردم و از طرفداران سید ضیاءالدین طباطبایی می شود اما پس از مدتی با جمهوری رضاخانی مخالفت می کند. در این زمینه نیز با عامه مردم هماهنگ می شود. اندک اندک اندیشه های ناسیونالیستی در او تقویت می شود و به اهمیت و ارزش ایران باستان پی می برد اما افراط در این اندیشه ها او را به مخالفت با دین و روحانیت و رویارویی دوباره با عامه مردم سوق می دهد. در راه مبارزه و بیان اندیشه هایش، علی رغم این که گاه راه حل های پیشنهادی او (مانند برگزاری عید خون) مطابق اندیشه و خواست پیروان استبداد منور می شود، اما صداقتش در بیان و استقامتش در عمل که به ترور او می انجامد، نام او را به عنوان یک آزادی خواه مخالف استبداد در تاریخ ایران ثبت می کند.

منابع

- ۱- آصفی رامهرمزی، حمدالله و غلامرضا وطن دوست. (۱۳۸۳). **سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار**. شیراز: نوید. چاپ اول.
- ۲- اسحاق، محمد. (۱۳۷۹). **شعر جدید فارسی**. ترجمه دکتر سیروس شمیسا.

تهران: فردوس.

۳- اصفهانی عمران، نعمت. (۱۳۹۷). «وطن‌خواهی در شعر دوره‌ مشروطه». در دو فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا. سال نهم. شماره ۲ (پیاپی ۱۹) پاییز و زمستان ۱۳۹۷. صص ۱۱-۲۹.

۴- امین، سید حسن. (۱۳۸۴). **ادبیات معاصر ایران**. تهران: دایره المعارف ایران شناسی. چاپ اول.

۵- _____ . (۱۳۸۷). **دانشنامه شعر**. تهران: دایره المعارف ایران شناسی. چاپ اول.

۶- امین‌پور، قیصر. (۱۳۸۶). **سنت و نوآوری در شعر معاصر**. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ سوم.

۷- حقوقی، محمد. (۱۳۸۳). **مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران**، تهران: قطره. چاپ پنجم.

۸- دیگار، ژان پیر و برنارهور کاد و یان ریشار. (۱۳۷۷). **ایران در قرن بیستم**. ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی تهران: البرز. چاپ اول.

۹- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۴). **تاریخ اجتماعی ایران**. جلد هشتم بخش دوم. تهران: نگاه. چاپ اول.

۱۰- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰). **روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی)**. تهران: سخن. چاپ سوم.

۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**. تهران: سخن. چاپ هفتم.

۱۲- عشقی، میرزاده. (۱۳۵۰). **کلیات مصور**. تهران: امیرکبیر. چاپ ششم.

۱۳- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. (۱۳۸۱). **رجال عصر پهلوی (سید ضیاءالدین طباطبایی به روایت ساواک)**. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. چاپ اول.

۱۴- معظم‌پور، اسماعیل. (۱۳۸۳). **نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضا شاه**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول.

۱۵- مکی، حسین. (۱۳۶۲). **زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه**. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم

۱۶- یاسمی، رشید. (۱۳۵۲). **ادبیات معاصر**. تهران: ابن سینا. چاپ دوم.

۱۷- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۹۲). **چشمه روشن**. تهران: علمی. چاپ سیزدهم